

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: خورخه مجفود  
برگردان: جنوب جهانی  
فرستنده: عثمان حیدری  
۰۲ جنوری ۲۰۲۵

## فیدل و مالکوم ایکس در هارلم!



فرمانده فیدل و مبارز انقلابی مالکوم ایکس در هتل ترزا

فراتر از ملی‌سازی‌ها و ادعاهای خودمختاری کوبای جدید، انقلاب در ابتداء قصد نداشت روابط خود را با بزرگترین شریک تجاری‌اش قطع کند. حتی زمانی که فیدل کاسترو در ۷ اپریل ۱۹۵۹ به ایالات متحده سفر کرد، او یک شرکت امریکائی متخصص در روابط عمومی به نام Bernard Relin & Associates Inc را استخدام کرد.

طبق گزارش مجله تایم در ۸ جولای همان سال، این شرکت مبلغ ۷۲,۰۰۰ دلار از دولت کوبا دریافت کرد، رقمی ناچیز در مقایسه با معاملات شخصی فولخنسیو باتیستا با شرکت‌های امریکائی که تقریباً به ۴۶ میلیون دلار می‌رسید. با وجود اطلاعات جالبی که شرکت Bernard Relin ارائه داد، کاسترو توصیه‌های آن‌ها را جدی نگرفت، از جمله پیشنهاد اصلاح صورت و تعویض لباس نظامی سبزرنگ خود با یک کت‌وشلوار تجاری.

وزیر امور خارجه، کریستین هرتر، در واشنگتن با این انقلابی جوان دیدار کرد. هرتر در گزارش خود به آیزنهاور نوشت: «افسوس که شما با فیدل کاسترو ملاقات نکردید. او شخصیتی بسیار جالب است... در بسیاری جهات، مانند یک کودک است.»

در یک ناهار، او را به ویلیام ویلند معرفی کردند.

– این آقا کیست؟

- آقای ویلند، رئیس دفتر امور مکسیکو و کارائیب و در حال حاضر مسؤول رسمی وزارت امور خارجه در مسائل مربوط به کوبا است.

- عجب! - کاسترو پاسخ داد - فکر می‌کردم مسؤول امور کوبا من باشم.

پس از بحثی طولانی در هتلی در نیویورک، مأمور سیا، جری درولر (که در آن زمان با نام فرانک بندر شناخته می‌شد) به این نتیجه رسید:

- کاسترو نه تنها کمونیست نیست، بلکه به شدت ضد کمونیست است.

ریچارد نیکسون، معاون رئیس‌جمهور نیز پس از ملاقات با کاسترو در کاخ سفید، ۱۲ روز بعد به همین نتیجه رسید. اما هیچ‌یک از این ارزیابی‌ها جلوی برنامه‌ریزی برای حمله به جزیره را ننگرفت؛ برنامه‌ای که هفته‌ها پیش از این اولین دیدار رهبر جدید انقلابی روی میزهای سیا قرار داشت. گناه اصلی، کمونیست بودن یا نبودن نبود، بلکه به نبرد فراخواندن واشنگتن، شرکت‌های نیشکر و مافیای کازینوها برای کنترل «مروارید کارائیب» و بدتر از آن، ایجاد یک پیشینه نامطلوب بود. بار دیگر، مانند سال ۱۸۹۸، مشکل استقلال‌طلبان بودند؛ نمونه‌ی بد یک جمهوری سیاهان آزاد، که دیگر به جای سر بریدن اربابانشان، مانند هائیتی، زمین‌ها و تجارت‌ها را ملی می‌کردند، همان‌طور که رئیس‌جمهور آرنز در گواتمالا تلاش کرده بود.

در ماه‌های پایانی ریاست‌جمهوری، آیزنهاور تصمیم گرفت حمله را به تعویق بیندازد و آن را به رئیس‌جمهور جدید، جان اف کندی، بسپارد. تا پایان سال ۱۹۶۰، هاوانا از اردوگاه‌های آموزشی سیا در گواتمالا مطلع شده بود. سیا مجبور شد شایعه‌ای در رسانه‌ها پخش کند که این اردوگاه‌ها متعلق به گروهی از چریک‌های کمونیست هستند و برای حفظ عنصر غافلگیری، نقطه فرود را از ترنیداد به خلیج خوک‌ها تغییر داد؛ منطقه‌ای نزدیک‌تر به هاوانا اما کم‌جمعیت‌تر.

در اوج جنگ سرد، اجازه دادن به سقوط یک دیکتاتور دوست بدون تأیید واشنگتن، و بدتر از آن، جسارت صحبت از حاکمیت ملی در برابر شرکت‌هایی که آزادی جهان توسعه‌یافته را رهبری می‌کردند، می‌توانست در جمهوری‌های موزی جنوب پیشینه‌ای خطرناک ایجاد کند. برای سیا و کاخ سفید، سریع‌ترین و ارزان‌ترین راه حل همان روشی بود که در گواتمالا جواب داده بود: جنگ رسانه‌ای، حمله نظامی و تغییر رژیم به نام مبارزه با کمونیسم. کار آسانی بود.

- خوک‌ها؟ - دیوید آتلی فیلیپس، مأمور سیا که به دلیل فعالیت‌های خرابکارانه‌اش در چیلی پس از جنگ جهانی دوم به زبان اسپانیایی تسلط داشت، اعتراض کرد: - چطور فکر می‌کنید کوبائی‌ها از حمله‌ای با این نام حمایت کنند؟ شاید به همین دلیل، ارنستو «چه» گوارا ترجیح داد این شکست مهم امپریالیسم ایالات متحده در قرن را به نام «پلیایا گیرون» (ساحل گیرون) بنامد. البته مسأله فقط نام‌گذاری نبود. در آن زمان نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که انقلاب از حمایت ۹۰ درصد مردم برخوردار است. کشف گورهای مخفی در سراسر جزیره، پر از ناپدیدشدگان دوران باتیستا، باعث شد نفرت از حمایت امریکا و مافیای کوبا که اکنون در میامی تبعید شده بود، افزایش یابد.

- روی هارت فیلیپس، روزنامه‌نگار نیویورک تایمز مستقر در کوبا گفت، پیدا کردن یک کوبائی که خویشاوندی کشته‌شده توسط رژیم باتیستا نداشته باشد، بسیار دشوار است.

۱۷ اگست ۱۹۶۱، چند ماه پس از شکست خلیج خوک‌ها و هفت هزار کیلومتر دورتر به سمت جنوب، چه گوارا در تالار دانشگاه جمهوری در اروگوئه سخنرانی کرد. آن عصر، سالوادور آلنده، سناتور و نامزد پیشین ریاست‌جمهوری چیلی، با دقت در کنار او به حرفهایش گوش می‌داد. در پایان سخنرانی و در میان جمعیت، فردی با شلیک گلوله‌ای، پروفیسور تاریخ، آرلیو رامیرز، را به قتل رساند. به نظر می‌رسید گلوله برای چه گوارا شلیک شده باشد. این نخستین

قتل حل‌نشده در جریان جنگ سرد در آن کشور بود؛ همان‌طور که معمولاً در مواردی رخ می‌دهد که توسط سازمان‌های مخفی در بالاترین سطوح طراحی می‌شوند.



در سخنرانی‌اش، چه گوارا گفته بود که اروگوئه نیازی به انقلاب ندارد، زیرا نظام دموکراتیکش کارآمد است. اما نمی‌دانست که در همان زمان، هاوارد هانت، یکی از چهره‌های قدرتمند، در مونته‌ویدئو مستقر بود؛ همان کسی که پیش‌تر با موفقیت کاندیدای خود، بنیتو ناردونه، را به ریاست‌جمهوری رسانده بود. او همان فردی بود که ابزارهای رسانه‌ئی را برای تخریب دموکراسی در گواتمالا به کار گرفته بود و این بار، بدون سر و صدای زیاد، از همان ابزارها برای نصب رئیس‌جمهوری دیگر استفاده می‌کرد. دموکراسی، البته، همچنان برای برخی، همان‌هایی که همیشه برنده‌اند، به خوبی عمل می‌کرد. اما طبق سنت، باید از شر تأثیرات نامطلوب خلاص می‌شدند، آن‌هم در حد امکان بدون آسیب رساندن به آزادی بیان. الگوی استقلال کوبا و سخنرانی‌های ضد امپریالیستی چه گوارا در این دسته از تأثیرات نامطلوب قرار می‌گرفتند.

اتفاقی نبود که اورلاندو بوش، مأمور کوبائی سیا، نیز آن عصر در مونته‌ویدئو و در میان جمعیت حاضر بود، زمانی که پروفیسور آربلیو رامیرز کشته شد. به نظر نمی‌رسید او (اورلاندو بوش) برای شنیدن سخنرانی چه گوارا آمده باشد. طرح‌های ترور کاسترو و بازگرداندن یک دیکتاتور کمتر متکبر به هاوانا، همان شبی آغاز شد که باتیستا با هواپیمائی مملو از چمدان‌های پول به جمهوری دومینکن گریخت. واشنگتن، سیا و مافیای کازینوها لحظه‌ای تردید نکردند. فیدل کاسترو از این موضوع آگاه بود، اما به بازار ایالات متحده نیاز داشت و باور داشت که می‌توان به توافقی جدید با غول شمالی دست یافت. از همین رو، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۰، بار دیگر به لانگ آیلند رسید تا چهار روز بعد در مجمع سالانه سازمان ملل متحد شرکت کند.

ورود هیأت کوبائی با استقبال چپ‌گرایان امریکائی و تهدیداتی از سوی «لا رزا بلانکا»، گروهی طرفدار باتیستا که بعدها به دلیل بدنامی «جنرال مولاتو» با دیگر گروه‌های میامی به عنوان مخالفان کاسترو همکاری می‌کردند، همراه شد.

این بار، هواپیمای کوبائی حامل فیدل کاسترو مجبور به بازگشت به کوبا شد، در حالی که هیأت همراهش به هتل شلبورن، واقع در خیابان ۳۷ و خیابان لکسینگتون، منتقل شدند. هتل از آنان درخواست مبلغ بی‌سابقه‌ای به عنوان ودیعه کرد: بیست هزار دلار. وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که هیأت نمی‌تواند منهن را ترک کند، اما هیچ هتل دیگری در

منطقه جرأت پذیرش آنان را نداشت. کاسترو با طعنه گفت اگر نیویورک قادر به تأمین اقامت برای یک هیأت دیپلماتیک نیست، سازمان ملل متحد باید به شهری دیگر مانند هاوانا منتقل شود.

در یک روز بارانی، هیأت کوبائی چمدان‌های خود را در ورودی هتل شلبورن روی هم چیدند، بدون آن‌که اقامتگاهی مشخص داشته باشند. چند دقیقه بعد، مردی سیاه‌پوست وارد لابی هتل شد و درخواست کرد با نخست‌وزیر کوبا صحبت کند. زمانی که کاسترو ظاهر شد، مرد به او گفت:

– آقای مالکوم ایکس برای هیأت شما یک هتل رزرو کرده است.

– چه عالی، رفیق. کجاست؟

– هتل ترزا. حدود یک ساعت با اینجا فاصله دارد، در هارلم.

کاسترو نمی‌دانست که هتل ترزا، با هزینه‌ای به‌مراتب کمتر از شلبورن، میزبان چهره‌های سرشناسی مانند دوک الینگتون، لونیس آرمسترانگ و نت کینگ کول بود که در مرکز منتهن پذیرش نمی‌شدند. همان‌جا می‌رویم – کاسترو گفت.

روزنامه هارلم، نیویورک سیتیزن-کال، با توجه به این‌که هیأت رسمی کوبا شامل سفیدپوستان و سیاه‌پوستان بود، نوشت:

«شب دوشنبه، دو هزار نفر از سیاه‌پوستان نیویورکی زیر باران منتظر رسیدن نخست‌وزیر کوبا، فیدل کاسترو، به هتل معروف و قدیمی ترزا در هارلم بودند... برای ساکنان تحت‌فشار محله هارلم، کاسترو همان انقلابی ریشو است که فاسدان را از کشورش بیرون کرد و جرأت کرد به ایالات متحده سفیدپوستان بگوید: به جهنم بروید.»

همچنین گروهی کوچک از کوبائی‌های طرفدار باتیستا برای اعتراض به انقلاب حاضر شدند.

در تاریخ ۲۱ سپتامبر، نیویورک تایمز تیتر زد: «کاسترو به دنبال حمایت سیاه‌پوستان است». در ستون خود، روزنامه‌نگار وین فیلیپس به ستراتیژی دکتر کاسترو اشاره کرد: وانمود کردن این‌که در کوبا جداسازی نژادی وجود ندارد، در حالی که تنها یک سال پیش او یک رهبر کوبائی به نام فولخنثیو باتیستا را که نیمه‌سیاه‌پوست بود، با زور از قدرت برکنار کرده بود. با این حال، خود فیلیپس نیز مجبور شد اذعان کند که بسیاری از سیاه‌پوستان امریکائی که از هاوانا بازدید کرده بودند، احساس کرده‌اند در کوبا مانند انسان‌هایی برابر با سفیدپوستان رفتار شده و آنها با احترام در خیابان‌ها قدم می‌زنند.



فیدل و خروشچف در هتل ترزا

با وجود این که خبر اخراج کاسترو از هتل شلبورن و ورود ناگهانی او به هتل ترزا در هارلم تازه در روزنامه‌ها چاپ شده بود، هتل‌های لوکس منتهن پیشنهاد اقامت رایگان به هیأت کوبائی دادند. اما کاسترو تصمیم گرفت این تحقیر اولیه را به یک ضربه اخلاقی دیگر به غرور امریکا تبدیل کند. او این پیشنهادها را رد کرد و هیأت کوبائی در هارلم ماند. ماجرای هتل ترزا به معضلی برای واشنگتن تبدیل شد و برای کشوری که تحت فشار شدید سیاست‌های جداسازی نژادی بود، اهانت‌آمیز بود. در آن زمان، حتی معتدل‌ترین نژادپرستان از قانونی به نام «جدا ولی برابر» حمایت می‌کردند. وضعیت وقتی پیچیده‌تر شد که رهبران بزرگی همچون جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر؛ نیکیتا خروشچف، نخست‌وزیر شوروی؛ جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند؛ و همچنین اندیشمندی همچون لنگستون هیوز، آلن گینزبرگ و رایت میلز، استاد دانشگاه کلمبیا و نویسنده کتاب نخبگان قدرت، به دیدار هیأت کوبائی آمدند. کتاب میلز به تضاد منافع میان قدرت نظامی-شرکتی و سیاستمداران می‌پرداخت و بعدها الهام‌بخش سخنرانی خداحافظی آیزنهاور درباره خطرات قدرت «مجتمع نظامی-صنعتی» شد، سخنرانی که باعث شد او به کمونیست بودن متهم شود. مالکوم ایکس نیز به دیدار کاسترو رفت. پس از این دیدار، در پاسخ به سؤال خبرنگاران درباره همدلی‌اش با کاسترو و چه گوارا، گفت:

– لطفاً به ما نگوئید که دوستان و دشمنان ما چه کسانی باید باشند.

در همین حال، سیدنی گوتلیب، متخصص کیمیا و مسؤول پروژه MK-Ultra در سازمان سیا، پیشنهاد داد کاسترو را در برابر نگاه جهانیان به مضحکه بکشانند. او طرحی داشت که برای مصاحبه با شبکه CBS - که قرار بود بیشترین مخاطب را در سراسر جهان داشته باشد - کفش‌های کاسترو را با تالیم آلوده کنند، ماده‌ای که باعث ترشح بیش از حد بزاق می‌شود. همزمان، قرار بود کاسترو را در معرض LSD قرار دهند تا حالتی شبیه به مستی پیدا کند. این ایده نوآورانه نبود؛ پیش‌تر هاوارد هانت از روش‌های مشابهی علیه دیگو ریورا، نقاش معروف مکسیکوئی، استفاده کرده بود، اما این بار این روش روی کاسترو نتیجه نداد.



**فیدل و جمال عبدالناصر در هتل ترزا**

آیزنهاور و معاونش نیکسون، آشکارا از این شکست ناراضی بودند. افبی‌آی نیز موضوع را یادداشت کرد. یکی از مأموران موفق شد وارد هتل ترزا شود و جلسه‌ای میان کاسترو و مالکوم ایکس را جاسوسی کند. در همین حال، سیا که محدودیت قضائی داشت، از یک شرکت مزدور به رهبری رابرت ماهیو، یکی از مأموران پیشین خود، برای

برنامه‌ریزی اولین تلاش از ششصد تلاش برای ترور کاسترو استفاده کرد. این شرکت خصوصی، پیش‌تر برای دیکتاتور دومینیکن، رافائل تروخیو، عمل کرده و چهار سال قبل، استاد دانشگاه، خسوس گالینگز، را در نیویورک ناپدید کرده بود.

ماهویو در هتل پلازا با جیم اوکانل، مأمور سیا، و جان روسلی، یکی از رهبران مافیای ایتالیایی-آمریکایی که مالک کاباره‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و کازینوهای کوبا بود، ملاقات کرد. این اماکن تحت حمایت باتیستا بودند و هنوز توسط کوبائی‌های مقیم آمریکا به عنوان «دوران طلایی» یاد می‌شدند؛ دورانی که، به گفته آن‌ها، مردم کوبا مشغول رقص سالسا، نوشیدن رم و بهره‌برداری از فساد قانونی بودند.

انقلاب ۱۹۵۹ این مافیاهای را کنار زد و باعث شد که آن‌ها و سیا هدف مشترکی پیدا کنند. برای ترور دیکتاتوری که تنها چند ماه بود قدرت را به دست گرفته بود، روسلی ماهیو را با دیگر اعضای مافیا در تامپا، فلوریدا، مرتبط کرد. دو نفر از این اعضاء سام جیانکانا و سانتو ترافیکانته جونیور بودند، هر دو از حامیان مالی کمپین ریاست جمهوری کندی و بعدها متهم به مشارکت در توطئه ترور او.

اگرچه هنوز اسناد کافی برای اثبات این ادعا منتشر نشده است، شواهد و شهادت‌هایی که سیا و مافیای کوبائی را به این ترور مرتبط می‌کند، در طول سال‌ها انباشته شده است. جیانکانا در سال ۱۹۷۵ در شیکاگو، درست پیش از شهادت در کمپسیون چرچ، که به بررسی ترورهای سازمان‌یافته توسط سیا می‌پرداخت، به قتل رسید. به طور قابل پیش‌بینی، ویلیام کلبی، مدیر سیا، اظهار داشت:

– ما هیچ ارتباطی با این موضوع نداشتیم.

فیدل کاسترو می‌توانست هدفی آسان در هتلی باشد که مسئولان آن حتی نمی‌توانستند آب گرم را برای دوش‌ها کنترل کند. اما رابرت ماهیو و سیا می‌دانستند که قتل یک رهبر خارجی در خاک ایالات متحده تنها باعث بدتر شدن وجهه واشنگتن می‌شود. بنابراین تصمیم گرفتند صحنه بزرگ را به هاوانا منتقل کنند.

پس از بازگشت به کوبا، کاسترو طبق معمول از بالکن کاخ حکومتی سخنرانی کرد، اما سخنرانی او با انفجار یک بمب قطع شد. چند دقیقه بعد، بمب دوم و چند ساعت بعد، بمب سوم منفجر شد. ادعای این که این ترورها کار مخالفان قهرمان کوبائی بوده است و واشنگتن هیچ نقشی در آن نداشته، آسان می‌بود. این تنها یکی از ۶۳۸ تلاش ناموفق برای ترور دیکتاتوری بود که واشنگتن، سیا و رسانه‌های بزرگ تنها او را در منطقه کارائیب، امریکای لاتین و جهان می‌دیدند.

تلاش‌های دیگر شامل مسموم‌سازی بود که مزدوران کوبائی، مانند خوان اورتا و دیگر نفوذی‌ها، در ازای پول‌های کلان انجام دادند. با این حال، هیچ‌کدام موفق نشدند. حتی طرح‌هایی مانند استفاده از گازها در مصاحبه‌ها یا اسلحه‌های مخفی در میکروفون‌های خبری نیز شکست خوردند؛ از جمله یکی از این برنامه‌ها که در بولیوی با حمایت آنتونیو وکیانا هنگام سفر کاسترو به چیلی در سال ۱۹۷۱ اجراء شد.

در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد در روز پنجشنبه ۲۲ سپتامبر، کاسترو به اتهام رسانه‌های غالب که گفته بودند کوبائی‌ها برای اقامت خود یک فاحشه‌خانه انتخاب کرده‌اند، پاسخ داد:

– برای برخی آقایان، یک هتل ساده در محله هارلم، محله سیامپوستان آمریکا، باید یک فاحشه‌خانه باشد. سال‌ها بعد، مالکوم ایکس در پاسخ به یک روزنامه‌نگار گفت:

– تنها سفیدپوستی که از او خوشم می‌آید، فیدل کاسترو است.

سیا هرگز موفق به ترور کاسترو نشد، اما افبی‌آی توانست مالکوم ایکس را در سال ۱۹۶۵ به قتل برساند. البته، مانند همیشه، این‌گونه وانمود شد که این کار، عملی فردی توسط «گرگ‌های تنها» بوده است. همان ستراتیژی که در مورد مارتین لوتر کینگ نیز اعمال شد. افبی‌آی سال‌ها او را تحت نظر داشت تا از ضعف او نسبت به زنان مدرکی به دست آورد. آن‌ها می‌دانستند که او از افسردگی رنج می‌برد و در جوانی تلاش کرده بود خودکشی کند. هدف این بود که خیانت احتمالی او را آشکار کنند، از دوازش را نابود کنند و او را به خودکشی وادارند. وقتی این تلاش‌ها ناکام ماند، قتل او را به دست فردی بیمار تسهیل کردند. این اتفاق در سال ۱۹۶۸ در موتل لورین رخ داد، زمانی که کینگ برای حمایت از اعتصاب کارگران بهداشت در تنسی آماده می‌شد.



### ترور مالکوم ایکس

در حافظه جمعی تنها این دو ترور به عنوان اقدامات «گرگ‌های تنها» باقی مانده است، نه برنامه دقیق و ۲۰ ساله افبی‌آی که بعدها به نام "کوانتلیرو" (Counter Intelligence Program) شناخته شد. این برنامه افبی‌آی برای نفوذ در جوامع سیاه‌پوستان و لاتین‌تبارها، اتحادیه‌ها، گروه‌های فمینیستی و جنبش‌های ضد جنگ طراحی شده بود تا از طریق نفوذ، بدنام کردن و سرکوب، این سازمان‌ها را تضعیف و بی‌حرکت کند.

یک یادداشت افبی‌آی در ۳ مارچ ۱۹۶۸ اعلام کرد که «مارتین لوتر کینگ جوانیور مورد هدف قرار گرفته است، زیرا (در میان دلایل دیگر) ممکن بود از تعهد خود به دکتترین لیبرال‌های سفیدپوست (عدم خشونت) دست بردارد و به ملی‌گرایی سیاه بپیوندد.» هشت سال بعد، در اپریل ۱۹۷۶، یک تحقیق سنا به ریاست فرانک چرچ نتیجه گرفت که این جنگ روانی به آزار اخلاقی تحت گزارش‌های دروغین و شایعات جعلی در رسانه‌ها منجر شده است. این گزارش افزود: «بسیاری از تکنیک‌های استفاده شده حتی در یک جامعه دموکراتیک نیز غیرقابل تحمل بودند، حتی اگر همه اهداف در فعالیت‌های خشونت‌آمیز شرکت داشتند. اما کوانتلیرو فراتر از این رفت. پیش‌فرض اصلی و اعلام‌نشده این برنامه‌ها این بود که یک نهاد مجری قانون وظیفه دارد هر کاری برای مبارزه با تهدیدهای ادعایی علیه نظم اجتماعی و سیاسی موجود انجام دهد.»

در سال ۱۹۶۷، سیا موفق شد چهگوارا را در بولیوی به قتل برساند. چهگوارا که دهه‌ها از سوی رسانه‌های میامی به‌عنوان یک قاتل بی‌رحم معرفی می‌شد، همچنان عادت داشت در خط مقدم نبردهای خود حاضر شود، عادت‌هایی که در میان قهرمانان تبعیدی طرفدار باتیستا مانند اورلاندو بوش و لوئیس پوسادا کاربلس دیده نمی‌شد. همچنین این ویژگی در مزدورانی که طبق گزارش اف‌بی‌آی، میامی را به «پایتخت تروریسم امریکا» تبدیل کرده بودند، وجود نداشت.



مأموران امپریالیسم پس از کشتن چهگوارا در کنار پیکرش

چند هفته پس از ماجرای هتل ترزا، در ۱۲ اکتوبر ۱۹۶۰، سناتور جوان جان اف کندی مقابل هتل ایستاد و سخنرانی علیه تبعیض نژادی و ایده‌های سوسیالیستی انقلاب کوبا ایراد کرد. این اقدامی بود برای ربودن مبارزات فرودستان و محدود کردن آن به حوزه ملی، همانند تاکتیک آتش‌نشان‌ها که برای مهار آتش‌سوزی بزرگ، آتش کنترل شده در مرزی کوچک ایجاد می‌کنند.

چند سال قبل، در سال ۱۹۵۸، کندی در کنگره پیشنهاد کرده بود بودجه ارتش‌های امریکای لاتین برای حفظ نفوذ سیاسی و اشننگن ادامه یابد. او گفته بود:

– ارتش‌های امریکای لاتین به هیچ درد جنگ نمی‌خورند، اما در کشورهایی مهم‌ترین نهادها هستند. پولی که برای آن‌ها ارسال می‌کنیم، از نظر نظامی بیهوده است، اما از نظر سیاسی بسیار خوب سرمایه‌گذاری شده است.

(بخشی از کتاب «[۱۹۷۶: تبعید ترور](#)» – منتشر شده در سال ۲۰۲۴)

[۱ جنوری ۲۰۲۵](#)